

اشاره

مطالعه‌ی جاذبه‌های ابنیه و اماکن، برج‌ها و کاخ‌های شهرهای باستانی و توجه به هنر و معماری آن‌ها در پیشینه‌شناسی با روی آوردی زیبایی‌شناختی و معرفت‌شناختی، زمینه را برای درک ذائقه‌ی مردم یک منطقه به عنوان مخاطب رسانه و فراگیر علم، فراهم می‌کند. در مقاله‌ی حاضر، منطقه‌ای به قدمت تاریخ یک قوم بزرگ (ایرانیان) چون سیستان و بلوچستان را به مطالعه نشسته است.

رشد آموزش هنر



دوره پنجم شماره دو
زمستان ۱۳۸۶

بلوچستان

زهرا تقدس نژاد



قلعه دوران اشکانی ساسانی، کوه خواجه



قبر خواجه در کوه خواجه، زابل

برجستگی‌های این ناحیه است. توده‌ی بازالتی «کوه خواجه» در حاشیه‌ی دریاچه‌ی هامون و در غرب زابل، تنها عارضه‌ی مهم دشت سیستان محسوب می‌شود [زنده‌دل، ۱۳۷۹: ۶۹].

کوه خواجه

این کوه در ۱۷ کیلومتری جنوب غربی زابل و در میانه‌ی دریاچه‌ی هامون قدیر افراشته است. در این مجموعه، آثار باقی‌مانده مربوط به دوره‌های اشکانی و ساسانی و اوایل دوره‌ی اسلامی، همانند کاخ، آتشکده، «زیارتگاه خواجه مهدی» و قبرستان دوره‌ی اسلامی مشاهده می‌شود [رحیمی، ۱۳۸۱: ۱۰۶].

در آغاز گمان می‌رفت که این آثار متعلق به یک معبد بودایی است. ولی امروزه ثابت شده که اقامتگاه یکی از حکمرانان پارتی بوده است. داخل آن می‌توان دو مقطع از ساختمان‌سازی را تشخیص داد. تالار آتشکده‌ی بزرگی در مجاورت کاخ، گنج‌بری‌ها و دیوارنگاره‌هایی هم به دست آمده‌اند و با این که دیوارنگاره‌های مذکور امروزه محو و ساییده شده‌اند، ولی از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند [اسکارچیا، ۱۳۷۶: ۵۲].

بالای این کوه آثار آتشکده و کاخ عظیمی نمایان است که دیوارهای خشتی آن باقی‌مانده‌اند. اتاق مرکزی آتشکده دارای طاق کوچکی است. تاریخ ساختمان این آتشکده را حدود قرن اول

افغانستان، از شرق به پاکستان و از جنوب به دریای عمان و از غرب به استان کرمان محدود است.

بلوچستان «یامیکا»، براساس کتیبه‌های بیستون در عهد داریوش، کشور میکی‌ها و برابر نوشته‌ی مورخان یونانی «گد روزیا» خوانده می‌شد. بلوچستان نیز همانند سیستان، با اسطوره شروع می‌شود. فردوسی توس در «شاهنامه» به قوم بلوچ اشاره دارد. براساس آن چه که در شاهنامه آمده است، بلوچ‌ها در حوالی گیلان کنونی سکونت داشتند که در این صورت، مناسب‌ترین نشان بیرق آنان، شکل پلنگ بود [همان، ص ۲۹]. بلوچستان سرزمینی کوهستانی است که با زنجیره‌ی کوه‌های بلند و کوتاهی پوشیده شده است. بلندترین نقطه‌ی بلوچستان کوه تفتان است، در حالی که پست‌ترین قسمت‌های آن در کنار باتلاق جزموریان قرار دارد [سجادی، ۱۳۷۴: ۳۹].

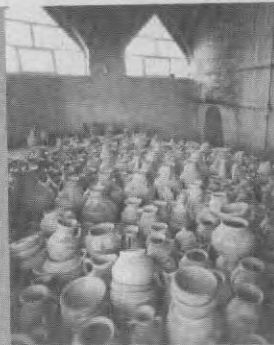
ارتفاعات و قله‌ها

ارتفاعات و قله‌های سیستان و بلوچستان دنباله‌ی رشته‌کوه‌های مرکزی ایران هستند. کوه‌های سیستان با جهت شمالی و جنوبی، چین‌خوردگی‌های فشرده‌ای هستند که از غرب به بیابان لوت و از شرق به دست سیستان منتهی می‌شوند. «پلنگ کوه» مشرف به دشت سیستان، یکی از مهم‌ترین

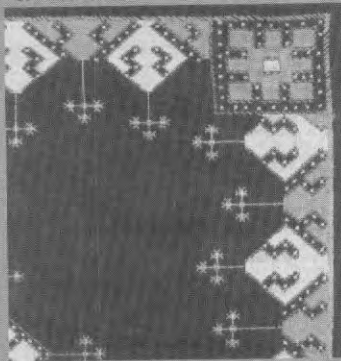
استان سیستان و بلوچستان به لحاظ وسعت از بزرگ‌ترین استان‌های کشور است. این استان از دو ناحیه‌ی سیستان و بلوچستان تشکیل یافته است که از لحاظ طبیعی با یکدیگر کاملاً متفاوت‌اند. شهرستان‌های این استان عبارت‌اند: ایرانشهر، چابهار، خاش، زابل، زاهدان، سراوان و نیک‌شهر [زنده‌دل، ۱۳۷۹: ۲۵ و ۲۶].

سیستان در گذشته‌های دور شامل کابل، رخد، کشمیر و قسمتی از پاکستان و افغانستان فعلی بود و براساس کتاب زرتشت، یازدهمین سرزمین آفریده شده توسط اهورامزدا است. در کتاب‌های تاریخ، از سیستان به عنوان ولایتی گسترده و آباد یاد شده و آن را با نام‌های زرتنگ، سجستان، سکاستان، سکان، سکاوند و نیمروز یاد کرده‌اند. بنیان شهر سیستان، همانند اغلب شهرهای تاریخی ایران، ریشه در اسطوره و واقعیت دارد. سیستان زادگاه کیتباد و کیکاوس، پادشاهان اسطوره‌ای، و رستم دستان است.

سیستان نام خود را از «سکاها»، مردمی از گروه اقوام هند و اروپایی گرفته است و به گواهی سال‌نامه‌های چینی، در ناحیه‌ای که از کاشمر و آبگیر رود تاریخ آغاز می‌شد و در جهت غرب به باکثریا می‌رسید، سکونت داشتند [رحیمی، ۱۳۸۱: ۲۱]. بلوچستان امروزه، از طرف شمال به سیستان و



سوزن دوزی بلوچ



نالاری وسیع با پلکانی که به صفه‌ی فوقانی منتهی می‌شود، به چشم می‌خورد. این صفه که معبد در آن قرار دارد، مرتفع‌ترین نقطه‌ی قلعه است. معبد دارای یک راهرو تنگ و سرپسته است که دورتادور اتاق داخلی را با سقف گنبدی و محراب آتش، احاطه کرده است. تزیینات معماری به کار رفته در این مکان، به شیوه‌ی یونانی شباهت دارد؛ سرستون‌های به سبک «دوریک» با پیچ‌های طوماری است. تزیینات دیگری مانند گل کوچک پَرپر، به صورت طرح نیلوفری (لوتوس) نیز وجود دارد که از هنر دوره‌ی هخامنشی اقتباس شده است و بعضی از آن‌ها نیز به هنر بین‌النهرین شباهت دارند.

به کار رفته در

معماری آن، خشک

خام، چینه و کاهگل است.

نقاشی‌ها از آبرنگ، و تزیینات

اندودی از گچ و یا سنگ گچ است. این

ماده در هنرهای عصر ساسانی و دوره‌ی

اسلامی نیز استفاده شده است. نمونه‌ی

این تزیینات در هنر بابل و آشور نیز دیده

شده است [رحیمی، ۱۳۸۱: ۱۰۶ تا

۱۰۸].

نقاشی با گچ بری درمی‌آمیزد و قواعد

خاص خود را بدان تحمیل می‌کند. قلم

گچ بری هنر پیکرسازی را تضعیف

می‌کند. نقش‌هایی که پدید می‌آورد، به

شکل قلاب‌دوزی درمی‌آید و شکل‌های

هندسی پیوسته تکرار می‌شوند. یکی از

نقش‌های کاخ کوه خواجه که نمودار این

هرستفلد، با توجه به پنج نمونه نقاشی که در زمان او دیده شده بود، می‌گوید در این نقاشی‌ها، هنر یونان باختری تأثیر بسزایی داشته است. در میان این تصویرها، نقش دو سوار وجود دارد که یکی از آن‌ها پیکر آروس، به شیوه‌ی یونانی بابال و سوار بر اسب است. او تصویرهای دیگری را نیز کشف و بررسی کرد، از جمله صحنه‌های جشن، رقص و موسیقی، بندبازی، پادشاه و ملکه که به شیوه‌ی یونانی شباهت داشته است. چهره‌ی انسان‌ها بیشتر به صورت نیم‌رخ کشیده می‌شد. با توجه به معماری و نقاشی و تزیینات معماری موجود در کوه خواجه، قدمت آن به قرون اولیه میلادی برمی‌گردد. مصالح

میلادی می‌دانند. ویرانه‌های اطراف آن را هم به دوران اشکانی و ساسانی نسبت می‌دهند [مشکوتی، ۱۳۴۹: ۷۹].

خرابه‌های سراشیبی جنوب کوه خواجه را می‌توان یک قلعه‌ی بزرگ یا شهر کوچک نامید. این قلعه مشتمل است بر یک قصر و یک معبد که می‌توان آن را به زمان پادشاه گندوفار مربوط دانست. اهالی آن را «قلعه رستم» می‌نامند. به نظر هرستفلد، این مکان به قلعه‌ی «سه محبوس» معروف بوده است، اما در عصر حاضر به «قلعه‌ی کافران» شهرت دارد. بنای قصر در قسمت مرتفع قلعه قرار دارد و دارای حیاط مرکزی وسیع، و یک دروازه و چهار طاقی در بخش جنوبی است. در دو ضلع غربی و شرقی آن، ایوان‌های مسقف وسیعی قرار دارند که به طرف حیاط باز می‌شوند. فضاهای اصلی در ضلع‌های شمالی حیاط واقع شده‌اند.

هنگام ورود به ارگ داخلی قلعه در بخش شمالی، حیاط مرکزی - که به نظر سربالایی کوه می‌رسد - یک دهلیز و



طرحی از پهلای بزرگ
بخشی از بناهای پادشاهان شهر سوخته ی زابل

سفال کلورگان



خطوطی به رنگ های تیره که حد کناره ها را مشخص می کند و رنگ آمیزی سیاه، برخی از جزئیات را، مانند ریش و گیسو، برجسته می نمایاند. هرستلفد این نقاشی ها را کشف و از آن ها نقش برداری کرده است [گیرشمن، ۱۳۵۰: ۴۱ تا ۴۵].

اگر منطقه ی کوه خواجه واقعاً پارسی است نه ساسانی، و اگر به طرح های هرستلفد توجه کنیم، درمی یابیم که آن ها یک سبک محلی یونانی - رومی را ظاهر می سازند؛ سبکی بدون احساس و ساده شده، اما با شایستگی قطعی در طرح نقش های انسان و تنظیم گروهی آن ها. با این حال ویژگی های معینی، مانند کشیدن چشم ها از روبه رو و نیز احتمالاً رنگ های تند، اشاره ای است به میراث شرق.

البته این نکته را باید یادآور شد که خصوصیات هنر ایران کاملاً با هنر یونانی متفاوت است و در این برداشت از هنر یونانی نیز، تنها به برخی از خصوصیات آن پرداخته ایم و هرچه را اخذ کرده اند، با توجه به خواسته های خود دگرگون کرده اند. این گونه است که در هنر پارسی، تلفیقی ناهمگون مشاهده می شود. چرا که نقطه ی دید هر یک متفاوت است و این به خاطر ناتوانی نبوده است. اصولاً ریشه و پایه ی هنر اشکانی در هنر مشرق زمین نهفته است، نه در آن چه از یونان گرفته است. طرح ها و مایه های روحانی، علاقه به ریزه کاری بسیار و پرداختن به روش نقاشی است، نقش های کلیدی شکل یونانی و دایره های مماس و نقش های دندانه دار شرقی را در یک زمینه ی تاریک پدیدار می سازد. در همین کاخ، پیشرفت تدریجی تزیینات رنگین نیز به چشم می خورد. در آن جا، نقش های بزرگ کنگری، روی نقش های تزیینی برگ خرمایی به سبک شرقی، پیوند شده است. این امتزاج دورگه، منشأ ابتدایی نقش هایی است که در تزیینات گچ بری دوران ساسانی رواج یافته است. هنرمندی که نقاشی های دیواری کوه خواجه را ساخته است حتی در مورد فنون کار نیز به روش های آسوری باز می گردد. موضوع نقاشی بر پهنه گسترده می شود و

جزئیات در تزیین، از این منبع شرقی و هخامنشی سرچشمه می گیرد و تنها آن چه را از هنر یونان که دوست داشته اند، برگرفته اند [شریف زاده، ۱۳۸۱: ۵۶ و ۵۷].

شهر سوخته

شهر سوخته در ۶۰ کیلومتری جنوب زابل، کنار جاده ی زابل و در ۶ کیلومتری قلعه رستم واقع شده و مشتمل بر تپه هایی است که بیش از ۵۰ متر ارتفاع ندارند. مهم ترین آثار معماری به دست آمده در شهر سوخته را شاید بتوان خانه های موسوم به پلکانی و بنای کاخ سوخته دانست.

بخش خانه های پلکانی، نه تنها از نظر آثار معماری، بلکه از نظر اشیای به دست آمده نیز، به یکی از دوره های درخشان شهر سوخته تعلق دارد. پس از آن، کاخ سوخته را می توان اثر معماری قابل ملاحظه ای دانست که مربوط به چهارمین دوره ی استقرار در شهر سوخته است.

رشد آموزش هنر
۱۳
دوره پنجم / شماره دو
زمستان ۱۳۸۶



در شهر سوخته، هر واحد ساختمانی از یک بخش راست گوشه درست شده است که مصالح اصلی به کار رفته در آن را، خشت های خام تشکیل می دهند. سقف ساختمان ها معمولاً صاف و مسطح بوده و برای پوشش از چوب و حصیر استفاده می شده است. هر واحد ساختمانی، شش تا ده اتاق راست گوشه داشته است که با دیوارهای نازکی از هم جدا می شده اند و همگی دارای درگاه، پنجره، پله و اجاق بوده اند. دیوارهای موجود تماماً از خشت بنا شده اند و پهنای آن ها معمولاً به اندازه ی دو خشت است.

یکی از نکاتی که در معماری شهر سوخته رعایت می شده، پوشاندن سطح دیوارها با گونه ای اندود بوده است. این اندود از گل و مواد آهکی درست می شد و از آن نه تنها برای پوشش دیوارها، بلکه به منظور پوشش درگاه ها، پنجره ها و کف اتاق ها نیز بهره می گرفتند. در پاره ای قسمت ها، زیر این اندود یک پوشش حصیری نیز قرار می دادند. رنگ این اندودها معمولاً خاکستری تیره است و به نظر نمی رسد که در اصل دارای تزیین و نقاشی بوده باشد. لازم به یادآوری

است، این اندودها پس از گذشت هزاران سال، به خاطر قشرهای نمکی که روی آن ها را فرا گرفته بوده است سالم باقی مانده اند.

برای ساختن کف اتاق ها از دو روش استفاده می شد: در روش اول، همین اندودها را با میانگین ضخامتی حدود پنج سانتی متر در کف اتاق می ریختند و کف را با آن می پوشاندند. این گونه کف ها نسبتاً ظریف و دارای عمری کوتاه بودند. روش دوم استفاده از خشت بوده است. به این ترتیب که دور تا دور اتاق را با خشت فرش می کردند. در ادامه، درون آن را با خاک پر می کردند و می کوبیدند. سپس کلیه ی سطح مزبور را با اندود سابق الذکر می پوشاندند. روش سومی که تنها در یکی دو مورد دیده شده، آن بوده است که سفال های شکسته و غیرقابل استفاده را با خاک مخلوط می کردند و در کف اتاق می ریختند. سپس آن را می کوبیدند تا سقف، صاف و قابل استفاده شود.

معماران شهر سوخته، در ساختن سقف ها از روشی یکتواخت و هماهنگ استفاده می کردند [سید سجادی، ۱۳۷۴: ۲۰۸ و ۲۰۹]. در بیشتر

اتاق ها، آثار آوار و سقف های فروریخته به شکل قطعات کاه و گل، حصیر و قطعات چوب دیده می شود. اشیای موجود در اتاق ها و فضاهای این بنا از سنگ، استخوان، فلز، چوب، سفال و گل ساخته شده اند. در میان آن ها، اشیای مربوط به زندگی روزمره، مانند ظروف سفالی، اشیای و ابزار پرستشی، مذهبی و آیینی، مانند پیکره های انسان و جانور، فلاخن های گلی تخم مرغی شکل، اشیای و ابزار مربوط به بازرگانی و کنترل اقتصادی، مانند مهر و اشیای شمارشی و سرپوش های مهر شده، ظرف های سفالی و دیسک های مدور و مثلث و طاس های گلی، قطعات متفاوت پارچه و طناب، اشیای چوبی مانند قالب ها و نشانه ها، سبدهای حصیری، مهره های گوناگون سنگی و گلی و بالاخره ابزارکار فلزی بسیاری پیدا شده است.

و اما مهرهای شهر سوخته مسطح و از نوع مهرهای شرقی و شمالی قلات ایران هستند که با مهرهای استوانه ای خوزیانی و میان رودانی تفاوت دارند. مهرهای مسطح شهر سوخته از مفرغ، سنگ صابون، سنگ مرمر، استخوان و



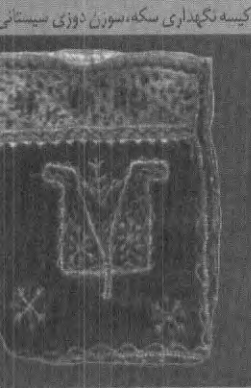
رشد آموزش هنر
 ۱۵
 دوره پنجم / شماره دو
 زمستان ۱۳۸۶

است. آثار باقی مانده در شهر سوخته نشان دهنده‌ی آن است که طی هزاره‌ی سوم پیش از میلاد، شهر دارای نظام مرتب و منظم آب‌رسانی و تخلیه‌ی فاضلاب بوده و دانش پزشکی تا آن حد پیشرفت داشته است که پزشکان شهر، هم از علومی چون شکسته‌بندی آگاه بوده‌اند، و هم می‌توانستند به اجرای اعمال شگفت‌انگیزی چون جراحی جمجمه دست بزنند.

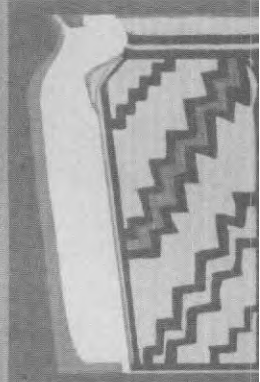
از سوی دیگر، پیداشدن تنها لوحه‌ی نوشته‌ی دوران آغاز ایلامی این شهر، همراه با مهرها و علائمی که بیشتر به آن‌ها اشاره کردیم، نشان از ارتباطات تجاری و کنترل اقتصادی منطقه از سوی این جامعه دارد. به همین ترتیب، مردم این جامعه به آن درجه از رفاه رسیده بودند که زنان به زیبایی ظاهری خود نیز توجه فراوان داشتند. و مردم آن احتمالاً جزو نخستین مخترعان و مکتشفان سرگرمی‌های شبیه شطرنج و نرد بوده‌اند [سید سجادی، ۱۳۸۵: ۴۰].

شهر سوخته بدون شک جزو شهرهای بسیار پیشرفته زمان خود بوده است. این نکته نه تنها در بقایای آثار معماری، کارهای ظریف دستی روی سنگ مرمر و سفال و گل و حصیر دیده شده است، بلکه در سازمان‌دهی اجتماعی شهر نیز مشاهده می‌شود. شهر دارای تشکیلات منظم و مرتبی بوده

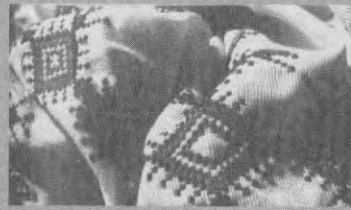
سنگ لاجورد ساخته شده‌اند. مقدار قابل توجهی آثار و بقایای طناب، حصیر و پارچه نیز در شهر سوخته به دست آمده است. اغلب پارچه‌ها به رنگ قهوه‌ای سوخته و گاهی گرم هستند، اما بیش از چند مورد نیز به پارچه‌های دورنگ برخورد شده است [سجادی، ۱۳۸۵: ۲۰ تا ۲۳].



کیسه نگهداری سکه، سوزنی دوزی سیستانی



سوزن دوزی بلوچی، منطقه سرحد



سراوان

سراوان با داشتن ۲۸ هزار کیلومتر مربع وسعت، ۶ بخش مرکزی، ۱۴ دهستان، ۱۶ دهیاری و هزار پارچه آبادی دارد. آثار متعدد تاریخی و باستانی این شهرستان، آن را به گهواره‌ی تاریخ و تمدن مبدل ساخته است؛ به طوری که تاکنون بیش از ۱۶۳ اثر تاریخی در این شهرستان، مربوط به دوران‌های پیش از تاریخ، تاریخی، اسلامی و قاجاریه شناسایی شده است. از این تعداد، تاکنون ۴۱ اثر در فهرست آثار ملی کشور به ثبت رسیده است. سنگ نگاره‌های تاریخی با قدمتی ده هزار ساله و گویای مراحل گوناگون زندگی بشر، تپه‌های باستانی، گورستان‌های تاریخی، قلعه و حصارهای قدیمی هر یک با قدمتی طولانی به بلندای تاریخ، گویای تاریخ کهن منطقه هستند [هواری، ۱۳۸۴: ۱۳ تا ۱۵].

سنگ نگاره‌های تاریخی «دره‌ی نگاران» و مرکز آثار ثبت شده‌ی مراحل متفاوت عصر شکار، از جمله آثار دیدنی و تاریخی شهرستان هستند. این سنگ نگاره‌ها که در محدوده‌ی کوچک این دره، بیش از هزاران نقش به صورت تک‌نگاره و تابلوی پرنگاره را شامل می‌شوند، در نوع خود بی‌نظیر هستند و از آن‌ها می‌توان به



عنوان

بزرگ‌ترین

مجموعه‌ی معرفی و

شناخته شده‌ی سنگ نگاره

در ایران با قدمتی ۱۰ هزار ساله یاد

کرد. وجود مجموعه عوامل ایجاد

نگاره، هم چون شکارگاه، آنگاه و تخته

سنگ‌های مناسب برای نگاره‌گری موجب

شده است که بتوان، از این سنگ نگاره‌ها

به عنوان برجسته‌ترین و مهم‌ترین عمل

فرهنگی انسان‌های عصر شکار یاد کرد؛

زیرا آن‌ها توانسته‌اند، روی دیواره‌ی غارها

و صخره‌ها، نقاشی کنند و نگاره بکشند.

موضوعاتی که برای هنر خود انتخاب

می‌کردند، بیشتر عبارت بودند از:

حیوانات شکار، از قبیل گاو وحشی،

شتر دوکوهانه و بز کوهی با شاخه‌های

بزرگ و کشیده که به سبک‌های گوناگون

در غالب صحنه‌ها

دید می‌شوند؛ شکارگران در هنگام

شکار، جدال انسان‌ها با یکدیگر، و ماه

و خورشید. دره‌ی نگاران در حدود ۳۶

کیلومتری شمال غربی روستای ناهوک و

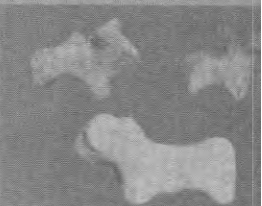
۷۵ کیلومتری شهر سراوان واقع است

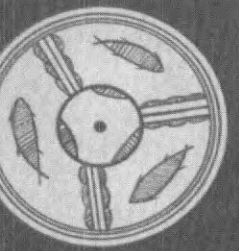
[دهواری، ۱۳۸۴: ۲۹ و ۳۰].

صنایع دستی و قدیمی استان

اقتصاد و معیشت مردم استان از

بیکرهای گلی گاو کوه‌نادر، شهر نموخه، دوره زاهدان





کاسه سفال سفالی، شهر سوخته، موزه راهدان، شهر سوخته، موزه راهدان



ظروف سفالی، شهر سوخته، موزه راهدان



تاکنون ثابت مانده است، اما خود آن‌ها به لحاظ نوع استفاده تغییر کاربردی یافته‌اند. نکته‌ی مهم این است که این حرفه خاص زنان بلوچ است [دهواری، ۱۳۸۴: ۱۱۶].

برای تزیین سطح سفال‌ها از درهم آمیزی آب، «نیتوک» (نوعی اکسید آهن) و سنگی که از کوه «پیرک» در نزدیکی محل به دست می‌آورند، رنگ آن را می‌سازند. سپس سفالگر با کمک یک تکه‌ی نازک از چوب خرما‌ی وحشی به نام «داز»^۱ که به اندازه‌ی چوب کبریت است، طرح را روی سفال نقش می‌زند. رنگ این نقش قبل از پخت سفال به صورت قهوه‌ای متمایل به قرمز است و در اثر حرارت، به رنگ سیاه تبدیل می‌شود.

ماده‌ی اولیه‌ی سفال کلپورگان، از نوعی خاک حاصل می‌شود. مردان آن سامان این خاک را از منطقه‌ای به نام «مش کوتک»^۲، واقع در دو کیلومتری شمال شرقی روستا تهیه می‌کنند و سپس با مخلوط کردن با ماده‌ای دوغاب مانند، آن را به گل مبدل می‌سازند و در اختیار زنان هنرمند بلوچ قرار می‌دهند. سفال کلپورگان غالباً به شکل کاسه، کوزه،



ناشناخته‌ی زنان سیستان و بلوچستان است [رحیمی، ۱۳۸۱: ۵۸].

الف) سفال‌سازی

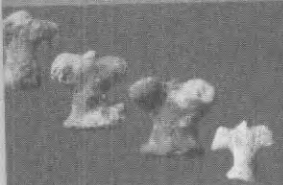
سفال‌سازی یکی از صنایع دستی مهم این استان است. سفال کلپورگان با قدمتی هفت هزار ساله، هنوز توسط دستان توانمند و ذهن خلاق زنان طایفه‌ی «دهواری» ساخته می‌شود. آنان همانند سفالگران پیش از تاریخ کار می‌کنند. بعضی از ظرف‌ها جنبه‌ی آیینی دارند و با ورود اسلام و روند تغییرات و الگوهای اجتماعی فرهنگی، کاربرد آن‌ها با اعتقادات تطبیق یافته است. به عبارت دیگر، نقش‌های آن‌ها از پیش از تاریخ

دیرباز بر پایه‌ی اقتصاد کشاورزی و دام‌داری استوار بوده است و به همین سبب، اغلب مردم به صورت خودکفا زندگی می‌کنند. زنان سیستانی و بلوچی صبور و بردبار، با ذوقی سرشار بیشتر وسایل خانه را، خود در زیباترین شکل درست می‌کنند. از تهیه‌ی پارچه تا دوخت و تزیین پوشاک و بافت نفیس‌ترین نقش‌ها بر فرش، گلیم و جاجیم، همه و همه نشانگر هنر

رشد آموزش هنر

دوره پنجم، شماره دو زمستان ۱۳۸۶

پیکره‌های گلی انسانی، شهر سوخته، موزه راهدان





جام، قدح، پارچ، لیوان و ... ساخته می‌شود. اغلب این ظرف‌ها سرپوش دارند و گاه هر یک به عنوان ظرفی مستقل مورد استفاده قرار می‌گیرد [عظیم پور، ۱۳۸۲: ۲].

از دیگر هنرهای سنتی و دستی استان می‌توان از پشتی، گلیم، قالی بافی، سیاه‌دوزی، سکه‌دوزی، آینه‌دوزی، سوزن‌دوزی بلوچی، خامه‌دوزی، پرپواردوزی، حصیر و پرده و سیاه‌چادر بافی، سفالگری، جواهرسازی، آویز دیواری از نوع اسفند، تولید ابزار آلات موسیقی، توتن و لنج‌سازی و ... نام برد.

ب) سوزن‌دوزی

امروزه از هنر سوزن‌دوزی در استان، بیشتر با نام بلوچی دوزی و پرپواردوزی یاد می‌شود، چرا که این هنر در منطقه‌ی سیستان (خامه‌دوزی و سیاه‌دوزی) تا اندازه‌ای متمایز از سوزن‌دوزی بلوچستان است و از بین رفته است. در هنر سوزن‌دوزی، هنرمند به کمک طرح‌هایی که عمدتاً به صورت شکل‌های هندسی هستند و با استفاده از ساده‌ترین مواد اولیه چون پارچه، نخ و سوزن، زیباترین نقش‌های رنگی را به وجود می‌آورد [رحیمی، ۱۳۸۱:

۵۹].

در این هنر، تمام یا قسمت اعظم پارچه از کوک و بخیه‌های رنگین پوشیده می‌شود. این دوخت از نوع دوخت ساتن و به صورت خط‌هایی است که طرح هندسی به خود می‌گیرند و در آن‌ها قطر همه‌ی خطوط یکی است. محصولات به نسبت نوع دوختی که دارند، به دسته‌ی پرکار، میان‌کار و کم‌کار تقسیم می‌شوند [اسفندیار، ۱۳۷۹: ۱۳۴].

ج) قالی بافی

قالی بافی از صنایع مهم استان به شمار می‌رود. در اقتصاد آن اهمیت بسزایی دارد و بیشتر توسط عشایر منطقه بافته می‌شود. بافته‌های قالی بافان استان عبارت‌اند از: قالیچه سه‌متری، یک‌متری، دو‌متری، کناره‌ی قالی، خورجین و پشتی به ابعاد گوناگون و عموماً کوچک‌تر از حد معمولی. برای رنگ کردن نخ‌های قالی، از رنگ‌های طبیعی استفاده می‌شود. این رنگ‌ها بیشتر تیره و گرم، یعنی قهوه‌ای تیره، مشکی و قرمز متمایل به قهوه‌ای مشکی، و رنگ‌های روشن سفید، کرم، و نارنجی متمایل به قرمز با درصد کم است.

نقش‌های قالی‌ها غالباً از این

رشد آموزش هنر

دوره پنجم شماره دو

زمستان ۱۳۸۶



سوزن دوزی بلوچ

قراند: گیاهی، درخت گیاهی، درخت زندگی، هندسی، حیواناتی چون شتر و بز، پرندگان و نماد انسانی [رحیمی، ۱۳۸۱: ۶۱ و ۶۲].

نمایشگاه دائمی زاهدان

این نمایشگاه در بخشی از ساختمان اصلی موزه‌ی در حال احداث زاهدان برپا شده و شامل دو بخش مردم‌شناسی و باستان‌شناسی است. در قسمت باستان‌شناسی، عمدتاً آثار متعلق به حفاری‌های منطقه، و در بخش مردم‌شناسی، آثار و اشیای زندگی مردم منطقه‌ی سیستان و بلوچستان به نمایش گذاشته شده است. براساس برنامه‌ریزی‌های «سازمان میراث فرهنگی کشور»، در سال ۱۳۶۹ نمایشگاه عکس از شئون گوناگون زندگی و نحوه‌ی معیشت مردم منطقه در جوار نمایشگاه دائمی برگزار شد [صارمی، ۱۳۷۲: ۸۰].

زیرنویس

1. Tytok
2. daz
3. mashkotak

منابع

۱. زنده‌دل، حسن. استان سیستان و بلوچستان. نشر ایرانگردان. تهران. ۱۳۷۹.

۲. رحیمی، زمره. سیمای میراث فرهنگی استان سیستان و بلوچستان. سازمان میراث فرهنگی کشور. تهران. ۱۳۸۱.

۳. سید سجادی، سید منصور. باستان‌شناسی و تاریخ بلوچستان. سازمان میراث فرهنگی کشور. انتشارات هور. ۱۳۷۴.

۴. مشکوتی، نصرت‌الله. بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران. چاپ‌خانه‌ی وزارت فرهنگ و هنر. تهران. ۱۳۴۹.

۵. اسکارچیا، جیان روبرتو. تاریخ هنر ایران (۱۲) اماکن هنری ایران. ترجمه‌ی دکتر یعقوب آژند. انتشارات مولی. ۱۳۷۶.

۶. دهبواری، محمد صدیق. سراوان-شکوه گذشته. اندیشه خلاق. تهران. ۱۳۸۲.

۷. سید سجادی، سید منصور. شهر سوخته. پایگاه میراث فرهنگی و گردشگری شهر سوخته. ۱۳۸۵.

۸. اسفندیار، صبا. نگرشی پر رونق سوزن‌دوزی‌های سنتی ایران. انتشارات منتخب صبا. ۱۳۷۹.

۹. عظیم‌پور، فاطمه. کلپورگان. اداره‌ی کل آموزشی انتشارات و تولیدات فرهنگی. تهران. ۱۳۸۲.

۱۰. گیرشمن، رمان. هنر ایران (دوران پارسی و ساسانی). ترجمه‌ی دکتر بهرام فروشی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب. تهران. ۱۳۵۰.

۱۱. صارمی، کتابیون؛ رفیعی فراهانی، عباس؛ امانی، فریدون. موزه‌های ایران. انتشارات علمی فرهنگی. تهران. ۱۳۷۲.

۱۲. شریف‌زاده، سید عبدالمجید. دیوارنگاری در ایران: دوره‌ی زند و قاجاریه در شیراز. انتشارات مؤسسه صندوق تعاون. تهران. ۱۳۸۱.

رشد آموزش هنر
دوره پنجم شماره دو
زمستان ۱۳۸۶

